



زشتی زیبا

ف. سحری (نسیم)

هر انسانی در زندگی تعبیر خاصی از چهار فصل سال دارد. اما چون فصل بهار از همه فصل‌ها زیباتر است، لاجرم اکثر آدم‌ها فصل بهار را بیش‌تر دوست دارند. در مقابل انسان‌های زیادی زمستان را دوست ندارند چون سرمایش زیبا و دلنشین نیست. اما طبیعت روزگار این‌گونه است که زشت و زیبا در کنار هم باشد تا از این طریق زشتی، زشت و زیبایی، زیبا مشخص می‌شود.

اینجا ایران است، سال ۵۷ - زشت و زیبا در مقابله با یکدیگرند - زمستان و بهار - شب و روز - سرما و گرما - ظلمات و نور - شاه و امام.

در این میان زشتی هرچه تلاش می‌کند تا دوباره به شکلی فریبنده در دل انسان‌ها رخنه کند، موفق نمی‌شود، چون زیبایی آنقدر چشمگیر است که چشم انسان‌ها دیگر تمایلی به درک زشتی ندارند - زشتی (هرچه تلاش می‌کند) راهی جز خشونت ندارد، پس تا جان دارد لاله پرپر می‌کند.

اما عشق بی زیبایی، جان را بی‌ارزش می‌کند و عشق را می‌پروراند.

بهمن فرا می‌رسد - اوج سرمای زمستان - اما چه زیبا اوج بهار، در زمستان جلوه می‌کند.

شکوفه‌های بهاری جمع می‌شوند، چون وقت روئیدن است. دست در دست هم می‌دهند. و یک صدا می‌خوانند: کلاغ پَر - شب پَر - سرما پَر - شاه پَر.

ایران، جاودان - آزادی، جاودان - استقلال، جاودان - جمهوری اسلامی. سرافراز.

«السلام علی من اتبع الهدی»